

## روحانیت یا معنویت در خانواده

### فروغ صانعی سویتزر

روحانیت که امری فردی به نظر می‌رسد آیا چه ارتباطی می‌تواند با دیگران و بخصوص با همسر در ازدواج داشته باشد؟ اساساً چه ارتباطی بین وصلت جسمانی و وصلت روحانی است؟ آیا روحانیت را باید ساخت و یا خود به طور طبیعی وجود دارد؟ آیا ثابت است یا متغیر؟ چرا باید به آن اهمیت داد و در این عصر و زمان چه احتیاجی به آن است؟ چه ارتباطی بین روحانیت و اخلاقیات است؟ اگر معنویت ارتباطی به معنا دادن به زندگی داشته باشد این معنا چه می‌تواند باشد؟ و بالاخره چطور می‌شود تشخیص داد که در خانواده‌ای روحانیت وجود دارد و سیمای یک خانه روحانی چیست؟

جواب این سؤال‌ها با ذهن بشری و بدون کمک از تعالیم مظاهر مقدسه الهی در ادوار مختلف غیر ممکن به نظر می‌رسد.

همانطور که ما از درک عنصر و ذات الوهیت عاجزیم درک کامل رمز و راز روح هم که به نحوی با عوالم الهی در ارتباط است از حیطه استنباط ما خارج است. اما ادیان مختلف روزه‌هایی در مسیر درک این مفاهیم برای ما باز کرده‌اند. بخصوص در این دور در آثار دیانت بهائی ما به مقطع بالاتری از درک این مواضع دسترسی داریم. و هدف صحبت امروز من همان تفحص و خور و غور در این آثار است در جهت درک بیشتری از زوایای روحانیت در جایگاه خانواده.

### ماهیت انسان

آنچه در این ظهور از ماهیت وجودی انسان بطور واضح و مکرر ذکر شده این است که: «هر چند جسم انسان مادی است اما حقیقت او روحانی است» (۱). به عبارتی دیگر خلاف آنچه می‌بینیم و فکر می‌کنیم ما جسمی نیستیم که روحی داشته باشد بلکه برعکس روحی هستیم یکتا با صفات و خصوصیات الهی نهفته در آن که برای مدتی موقت به جسم ملحق شده. و نکته جالب آن است که می‌فرمایند هدف از این الحاق روح به جسم در این دنیا همانا شروع تحوّل و

پرورش روح و خصائص الهی نهفته در آن است. حیات این جسم در مقایسه با حیات روح که ابدی است بسیار کوتاه و موقتی است اما به دلیل خصوصیات خاص خود می‌تواند یا به رشد و ترقی روح کمک کند و یا خود مانع از آن شود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«انسان دو طبیعت دارد، طبیعت روحانی یا طبیعت والا، و طبیعت مادی یا طبیعت ادنی، و هدف زندگی غلبه بر محدودیات طبیعت مادی فرد است و پرورش خصائل و صفات روحانی - خصائل روح که هویت اصلی و واقعی فرد را تشکیل می‌دهد.» (۲)

اگر حقیقت وجودی و هویت اصلی انسان روح اوست بنابراین هر نوع ارتباط حقیقی با دیگران طبیعتاً می‌باید که در روح و روان او اثر گذاشته و اثر بگیرد. رابطه بین زن و شوهر در ازدواج یکی از نزدیک‌ترین و به غایت طولانی‌ترین روابط بشری است از این قاعده مستثنی نیست. این فعل و انفعالات بالقوه می‌تواند بهترین جایگاهی شود برای تحوّل روح هر یک و پرورش خصائص انسانی نهفته در آن. اساساً در عقد ازدواج بهائی اذعان تعهد در بر آوردن اراده الهی است و از این طریق است که زن و شوهر به هم متعهد شده و یکی می‌شوند.

بنابراین جای تعجب نیست که در آثار بهائی هر کجا سخن از ازدواج می‌شود این دو جنبه جسمانی و روحانی تأکید و تشریح می‌شود.

«... عقد حقیقی بهائیان این است که باید بین طرفین روحاً جسماً التیام تامّ حاصل گردد تا در جمیع عوالم الهی اتحاد ابدی داشته باشند و حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند.» (۳)

### ابعاد ازدواج در دور جدید

با وجود تغییر و تحولات فراوان در سیر تاریخی بشر بعد جسمانی ازدواج همیشه واضح بوده. خانواده در طی ادوار، کانونی بوده برای بر آوردن احتیاجات اولیه جسمانی بشر و تولید مثل. این احتیاجات اولیه برای زن و مرد البته طی زمان دستخوش تغییر و تحوّل شده.

در این عصر ما به درک جوانب مهمّ دیگری نیز آگاهی پیدا می‌کنیم. حضرت ولیّ امرالله این جوانب را برای ما تشریح می‌فرمایند:

«مؤسسه ازدواج ...، در عین حال که اهمّیت لازم برای وجه عنصری اتحاد زناشویی قائل است، آن را فرع بر اهداف و وظائف اخلاقی و روحانی می‌داند... تنها زمانی که به این ارزش‌های

متفاوت اهمیت لازم داده شود، و فقط بر مبنای فرع قرار گرفتن وجه جسمانی نسبت به وجه اخلاقی، و جنبه عنصری نسبت به جنبه روحانی است که از چنین زیاده‌روی‌ها و لاقیدی‌ها در روابط زناشویی که عصر منحط ما متأسفانه شاهد آن است می‌توان احتراز نمود، و حیات عاقله را به جایگاه مطهر اصلی خود اعاده داد، و مقصود حقیقی‌اش را که خداوند برای اجرای آن به وجودش آورده، تحقق بخشید». (۴)

آنچه من از این بیان استنباط می‌کنم آن است که یکی از دلایلی که در عصر حاضر با از هم‌پاشیدگی ازدواج‌ها در چنین سطح گسترده‌ای روبرو هستیم همان عدم آگاهی و توجه کافی به جنبه‌های مهم دیگر در ازدواج از جمله جنبه‌های اخلاقی و روحانی آن است و این که ازدواج جسمانی مقصدی الهی و اخلاقی هم دارد. در تقریرات دیگری حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که ازدواج در وهله اول امری اخلاقی و اجتماعی است.

اجتماعی بودن امر ازدواج با گسترش نقش زنان در جامعه و یافتن حق عقیده و انتخاب در روش زندگی جلوه جدیدی پیدا کرده. خانواده هسته‌ای که با وصلت زن و مرد تشکیل می‌شود اولین واحد و سنگ بنای اجتماع و جامعه است و این منطقی است که کیفیت روابط و حیات خانواده تعیین‌کننده کیفیت حیات جامعه خواهد بود.

اما ازدواج به عنوان امری اخلاقی خود بحث مفصلی است چه که مباحثی چون تشخیص خوب و درست از بد و غلط، عدالت و انصاف یا جبر و زور، حقوق فردی و جمعی، احساس تعلق و وفاداری، امنیت و آسیب‌پذیری، تعاون و رقابت، شفقت و همدردی از جمله مباحثی است که به اخلاقیات مربوط می‌شود. همه این موارد در کیفیت روابط خانوادگی و ازدواج بخصوص در اثر حاضر با اصل تساوی حقوق نقش مهمی ایفا می‌کنند و هر یک به محک امتحان می‌افتد. این تشخیص راست از کج است که به انسان و زندگی جهت و معنا داده و او را به اعتلاء و پیشرفت و یا به انحراف و تدنی سوق می‌دهد.

این که حضرت به‌الله ازدواج را حصن حصین بهزیستی نامیده‌اند و همگی را به تشکیل خانواده ترغیب و تشویق می‌فرمایند شاید همین نقش ازدواج در بهبود و ترقی اخلاق در فرد و در جامعه است که می‌تواند امنیت و آسایش جامعه بشری را تضمین کند. هرچند که در آئین بهائی ازدواج امری اجباری نیست ولی حضرت ولی امرالله از آن به عنوانه یک تعهد اخلاقی نام

می‌برند. بنابراین ازدواج در این عصر مؤسسه‌ای می‌شود برای برآوردن اهداف و نیازهای فردی، اجتماعی، روحانی، جسمانی و اخلاقی بشر.

### چگونگی تقویت روحانیت در زندگی

امروزه تحت هدایت معهد جهانی تمامی فعالیت‌های جامعه بهائی در سراسر دنیا در جهت ترویج روحانیت و آگاهی بشر از تعالی روح و اخلاق انسان بسیج شده. در این مسیر خانواده به عنوان اولین سنگ بنای جامعه مقامی خاص و تعیین کننده پیدا می‌کند. چه که نقطه شروعی است برای ایجاد فرهنگی جدید از روابط انسانی. در مکتوبی به یکی از اعضاء بیت‌العدل اعظم چنین مرقوم داشته‌اند:

«هدف امر بهائی عملی ساختن تحوّل بنیادی در کلّ اساس جامعه بشری است که متضمّن روحانی شدن نوع بشر، وصول به اتحاد در روابط و پذیرش اصولی حیاتی مانند اصل برابری زنان و مردان است؛ در نتیجه، ثبات و پایداری زندگی زناشویی تحکیم خواهد شد، و کاهشی شگرف در شرایط منجر به شکست ازدواج حاصل می‌گردد». (۵)

اما سؤال بعدی این خواهد بود که پرورش این جنبه روحانی و اخلاقی در ازدواج و بالمره در خانواده به چه وسیله و از چه طرّقی امکان پذیر خواهد بود؟ آیا این تنها از طریق دعا و مناجات و راز و نیاز با خالق مطلق است یا شرایط دیگری هم در ایجاد و دوام آن مؤثرند؟ در همین مرقومه وسیله حصول به این روحانیت را چنین توضیح می‌دهند:

«برای وصول سریع به این هدف، جامعه بهائی باید به جذب قوای روحانی لازم برای حصول این موفقیت ادامه دهد؛ این امر مستلزم تمسک تامّ به اصولی است که در تعالیم بهائی مندرج است و اطمینان از این که حکمت مکنون در این تعالیم تدریجاً برای عموم نوع بشر مکشوف و معلوم خواهد شد». (۶)

بنابراین "تمسک تامّ به اصول و تعالیم بهائی" یکی از وسائل کسب روحانیت می‌شود. در ارتباط با این جمله "تمسک تامّ به اصول" و درک گسترده‌تری از این عبارت، نگاهی عمیق‌تر و منتقدانه به فرهنگ خودمان، فرهنگ ایرانی، بیندازیم. هر فرهنگی نکات خوب و مثبت دارد و به همچنین نکات منفی که برای اهل آن فرهنگ عادی و معمولی شده و از مضرات آن غافلند.

جان گاتمن محقق معروف در امر ازدواج می‌گوید که یکی از مشکلات ما در ازدواج همین است که به نقاط ضعف خود عادت کرده و آگاه نیستیم در حالی که به راحتی به نقاط ضعف دیگری پی برده و به وضوح آنها را می‌بینیم، به همین دلیل در اینجا قصد دارم قدری به خودآزمونی بنشینیم و پژوهشی کوتاه در نقاط تاریک فرهنگ خودمان داشته باشیم.

هر چند که شاید فرهنگ ما تنها فرهنگی با چنین نقاط منفی نباشد و با توجه به این که چنین صحبتی کلی و کلیشه‌ای است ولی شاید توجه به این نکات کمکی باشد برای آگاهی بیشتر و زیر سؤال بردن برخی عادات و اعمالمان. دوستان عزیز غیر ایرانی هم شاید مواردی نظیر این را در فرهنگ خود تشخیص دهند.

فرهنگی که حضرت به‌الله در آن ظاهر شدند فرهنگی بود پر از دوگانگی و دورویی. فرهنگی که در آن گسستی بود عمیق بین ظاهر و باطن. بین آنچه گفته می‌شد و ظاهر بود و آنچه در خفا عمل می‌شد و پنهان بود.

مظاهر این دوگانگی در همه جوانب زندگی روزمره به چشم می‌خورد. در خانه‌ها اندرونی بود و بیرونی که بعدها به اتاق میهمانخانه تبدیل شد که می‌بایست دست نخورده و بدون خدشه باشد و از اتاق نشیمن که محل زندگی واقعی مان بود جدا بود و فرق داشت. نحوه نگرشمان به زندگی این بود که علیرغم واقعیت که اکثراً در تدریج بود دیگران می‌بایست ظاهر کامل ما را ببینند. چه که آنچه دیگران در مورد ما فکر می‌کردند و یا می‌گفتند از اهمیتی غیر عادی برخوردار بود و از آنجائی که قضاوت و پشت سر حرف زدن سنتی معمول بود می‌بایست به داد ظاهر رسید و آن را به هر وسیله‌ای خوب و کامل نگاه داشت. قساوت‌ها و جنایاتی داشتیم تحت عناوینی چون غیرت و نام و آبرو که انسانیت و رحم و شفقت را همه فدای حفظ نام و نشان و شهرت می‌کرد.

مکالمات و گفتگوهایمان پر بود از مغلطه‌ها و افراط و تفریط‌ها و تکریم و تمجیدها و قربان صدقه رفتن‌های بی‌معنا و در نهایت واژه‌ای مخصوص برای چنین رد و بدل‌هایی به نام تعارف. کلمات و عباراتی که در جامه احترام و مردم‌داری مانند نقل و نبات نثار هم‌دیگر می‌کردیم در حالی که نه شنونده و نه گوینده به معنا و یا به واقعیت آنچه گفته می‌شود نه اعتنائی نه باوری و نه اعتمادی داشت و اصطلاحاتی چون با سیلی صورت را سرخ نگاه داشتن و جانماز آب کشیدن و هندوانه زیر بغل گذاشتن و انواع و اقسام این عبارات از افتخاراتمان بود.

مظاهر دورنگی و این دوگانگی زیر پوشش‌های به نظر مثبت در اکثر زوایای زندگی رخنه کرده و با انتقال از نسل به نسل به صورت عادی در آمده مورد تصویب عامه بود تا جایی که حتی آنان که بهترین ظواهر را می‌توانستند به نمایش بگذارند به عنایینی چون زرنگ و زبل مورد تحسین و تشویق هم قرار می‌گرفتند.

این پدیده را ما امروز هم در سطح ملی شاهد هستیم که چگونه سران کشور عزیزمان در مجامع بین‌المللی داد سخن داده و آن چنان پرده‌ای به نمایش می‌گذارند که همانطور که می‌دانیم و می‌دانند با واقعیت از زمین تا به آسمان فرق دارد. در چنین فرهنگی و خسته و دلشکسته از این همه تدنی اخلاق و فساد پنهان و ظاهرسازی‌ها بخصوص در بین رؤسا و دینداران بود که حضرت بهاءالله ندای پاکی و راستی را بلند کرده می‌فرمایند:

«اصحاب نار باش و اهل ریا مباش. کافر باش و ماکر مباش. در میخانه ساکن شو و در کوچه تزویر مرو. از خدا بترس و از ملا بترس... اینست آوازهای نی قدسی و نعمات بلبل فردوسی که جسدهای فانی را جانی بخشد و جسم ترابی را روان...» (۷)

پیام حضرتشان پیام پاکی درون، یک پارچگی ظاهر و باطن و تطابق گفتار با اعمال بود. باز می‌فرمایند:

«... بگوای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال...» (۸)

«ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید...» (۹)

و بیاناتی از این قبیل در آثار مبارکه فراوان است:

«بگوای اهل بهاء در سیل نفوسی که اقوال و اعمالشان مخالف یکدیگر است سالک نشوید همّت گمارید تا آیات حق بر اهل ارض مکشوف و احکام و اوامر واضح و معلوم گردد به اعمال سبب هدایت من فی البلاد گردید چه که اقوال اکثر ناس از وضیع و شریف با افعالشان مغایر و مباین است...» (۱۰)

همانطور که ملاحظه فرمودید معهد اعلی کسب روحانیت را از طریق تمسک تامّ به اصول و تعالیم بهائی میسر می‌دانند. آیا این تمسک تامّ به اصول یعنی تطابق گفتار و اعتقاد با اعمال و رفتار در فضای خلوت خانه و خانواده چه شکلی به خود می‌گیرد؟

## کاربرد تعالیم روحانی در خانواده

بر عادات و سنن پنهان و دیرینه غلبه کردن کار آسانی نیست. اما آگاهی از این کوله بار فرهنگی که همه ما بر دوش داریم نقطه شروعی است برای مبارزه با آن. به عبارت دیگر زنگ خطری است که مراقب باشیم که مبدا خدای ناکرده وقتی که آخر روز به خانه می‌رسیم مانند لباس بیرونی که به لباس خانه تبدیل می‌شود شخصیت و رفتارمان هم عوض شود و در فضای خصوصی خانه فردی دیگر شده با اصولی دیگر رفتار و عمل کنیم.

مراقب باشیم که اگر از ادب و احترام به عنوان طراز اول از برای هیکل انسانی سخن می‌گوئیم: «بگو ای قوم طراز اول از برای هیکل انسانی ادب است تَمَسُّكُوا بِهِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ». (۱۱). متوجه طرز سخن، لحن کلام و محتوای صحبت‌مان با همسر و فرزندانمان باشیم. آیا

آموخته‌ایم که چگونه با لسان شَفَقَتِ سخن بگوئیم و چگونه با گوش جان بشنویم؟ اگر معتقدیم: «تا زمانی که مساوات بین مرد و زن کاملاً تمکُن و تحقق نیافته، ممکن نیست عالم انسانی به حد کمال ترقی نماید» (۱۲). آیا بر اجرای این اصل و به منصفه ظهور رساندن آن در خانواده آگاهانه و مصرانه عاملیم؟ و آیا هر از چندی به جهت اطمینان از پیشرفت در این مسیر جویای آنچه همسر در این مورد تجربه و احساس می‌کند هستیم؟

اگر معتقدیم که: «آسمان حکمت الهی به دو نَبَرِ روشن و منیر مشورت و شَفَقَتِ. در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت» (۱۳). آیا در صدد پرورش فرهنگی در خانواده هستیم که تمامی تصمیمات با مشورت با همسر گرفته شده، هر عضوی نه تنها حق داشتن عقیده و صدا و تجربه خود را داشته باشد بلکه در بیان آزادانه آن تشویق و ترغیب هم بشود؟

اگر به وحدت در کسرت معتقدیم آیا آماده‌ایم که با احترام به نظرات مختلف حتی متضاد همسر گوش داده، آماده باشیم که نظرممان را در صورت لزوم تغییر دهیم؟ آیا واقفیم که حقیقت نسبی است و از طریق مشورت است که به درک تدریجی آن می‌رسیم و یا برآنیم که همسر خود را بنا به آنچه ما فکر می‌کنیم و می‌خواهیم تعلیم داده و تربیت کنیم؟ آیا هدفمان از مشورت در خانواده اتحاد است و یا خدای نکرده ثبوت این که حق با ما است؟

آیا وقتی حضرت بهاء‌الله در لوح مقصود می‌فرمایند: «امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الأرض قیام نماید» (۱۴). آیا به این نکته آگاهیم که روح خدمت به همسر در

چهار چوب ازدواج مستلزم فرا رفتن از مرز راحت و فضای عادات قدیمه ما است در جهت برآوردن احتیاجات روحی، روانی و جسمانی او؟

آیا هنگام اختلافات و سختی‌ها با وقار و سکون در صدد حلّ و فحص مشکلاتیم با روحیه‌ای باز برای یادگیری و تغییر و یا خدای نکرده فراموش کرده‌ایم که:

«کسانی که به سائقه نفس و هوی و یا به علّت عدم توانائی در مهار کردن خشم و غضب خود، به اعمال خشونت نسبت به دیگران وسوسه می‌شوند، باید متذکّر باشند که این رفتار نکوهیده در ظهور منبع حضرت بهاءالله محکوم شده است.» (۱۵)

تطابق آنچه درست می‌دانیم و معتقدیم با آنچه عمل می‌کنیم از خصائص نفس والای انسانی است و به این جهت آرامش روح و روان با خود می‌آورد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«حمد کنید خدا را که اخوّت جسمانی را با اخوّت روحانی توأم نمودید، باطن را عین ظاهر ساختید، و ظاهر را جلوه‌گاه باطن نمودید. حلاوت این اخوّت سبب اهتزاز روح گردد و ملاحظت این نسبت موجب انبساط قلب شود... چه فضلی اعظم از این و چه موهبتی احلی از آن. پس به حمد و ثنای الهی پردازید که به این فیض و فضل عظیم فائز گشتید.» (۱۶)

از لحاظ روانشناسی هر چه فاصله و گسست بین دنیای درون و برونمان کمتر باشد از سلامتی روحی روانی بیشتری برخورداریم. دوگانگی بین باطن و ظاهر خود باعث اختلالات روانی و شخصیتی فراوان است. این شفافیت و یک پارچگی گفتار با کردار برای رشد سالم فرزندان عزیزمان هم از اهمیتی خاصّ برخوردار است. چه که فرزندان بخصوص نوجوانانمان با روحی پاک و تازه به دنبال حقیقتند و تجربه دوگانگی بین کردار در خانه و گفتار در خارج از آن، آنها را می‌آزارد. هنگامی که به سنّ بلوغ و تشکیل هویت شخصی خود می‌رسند خدای نکرده دچار بحران شده اعتماد و احترام خود را چه به والدین و چه به اعتقادات آنها از دست می‌دهند.

برای درک اهمیّت تمسّک تامّ به اصول و تعالیم این توفیق از حضرت ولیّ امرالله را مطالعه کنیم که می‌فرمایند:

«نه با نیروی اعداد، نه با معرفّی مجموعه‌ای از اصول جدید و عالی، نه با نقشه‌های کامل تبلیغی- هرچند جهانگیر و سازمانده- نه حتّی با قوه ایمان و شوق ایقانمان، می‌توانیم امیدوار باشیم که موقّق به ثبوت حقّانیت دعوی این ظهور مقدّس در چشم مردم مشکوک و منتقد عصر حاضر باشیم. فقط و فقط یک چیز می‌تواند بدون شکّ و با موقّقت پیروزی این امر مقدّس را تضمین



کند و آن میزانی است که زندگی درونی و خصوصی ما انعکاسی باشد از تجلیات تعالیم جاودانه حضرت بهاءالله. (۱۷)

### کارگاهی برای رشد روحانیت

طبیعتاً روحانیت از درون شروع شده به برون جلوه می‌کند. خانواده اولین و شاید سخت‌ترین ولی مؤثرترین محلّ تمرین و صیقل دادن صفات الهی نهفته در روح می‌شود.

حضرت بهاءالله به عابدین و راهبین که در جهت کسب روحانیت تمامی اوقات خود را وقف دعا و مناجات و تعمّق می‌کردند، فرمودند که از عبادتگاه‌های خود خارج شده و تشکیل خانواده دهند و به کاری مشغول شوند که موجب انتفاع خود و دیگران شود چه که می‌فرمایند احتیاجی به ریاضت و عزلت جوئی و غیره نیست:

«معیاری که شارع مقدّس این امر اعظم در این مقام مقرر و بدان امر و دلالت فرموده‌اند مستلزم آن نیست که احدی از آحاد بشر به نحوی از انحاء از نعم و آلاء الهی محروم و از حقوق مشروعه انسانی ممنوع و بی‌نصیب گردد بلکه می‌توان در ظلّ شریعت الهیه و اتباع از احکام و سنن سماویّه از لذائذ حیات بهره‌مند و از مواهب طبیعت برخوردار گردید و از مراتب جلال و جمال و آنچه در عالم خلقت به اراده ربّ و دود من غیر حصر و حدود در اختیار من فی‌الوجود گذاشته شده به قدر مقدور استفاده نمود». (۱۸)

استنباط من از آثار مبارکه این است که تمامی امور زندگی روزمره در خانواده می‌تواند وسیله‌ای مثبت در مسیر ترقّی روح باشد حتّی اموری که به ظاهر ظاهر جسمانی به نظر می‌رسند. برای مثال پاکي و نظافت و لطافت جسمانی که می‌فرمایند هرچند امری است جسمانی ولیکن تأثیر شدید در روحانیت دارد و یا اشتغال به کار و حرفه برای حمایت خانواده که همه به آن تشویق شده‌ایم در این دور نفس عبادت محسوب می‌شود.

شاید روابط جنسی که به ظاهر فقط امری جسمانی به نظر می‌رسد مثال خوبی باشد در این زمینه چه که اگر در چهارچوب ازدواج باشد موجب سلامت، اتحاد و محبّت بین زن و شوهر است اما همین روابط در خارج از چهارچوب ازدواج موجب تدنّی اخلاق و رواج بی‌بند و باری و امراض مختلفه می‌شود. حتّی پول که خود سمبل مادّیات به حساب می‌آید اگر در جهت امور مفید

و خیریه صرف شود و یا به عبارتی حقوق الهیه آن آدا شود طهارت می یابد و می تواند وسیله ای مؤثر در جهت روحانیت باشد.

در مکتوبی از معهد اعلی می خوانیم:

«توجه به این مطلب حائز کمال اهمیت است که هر وجهی از زندگی شخص عنصری از خدمت به حضرت بهاءالله است: محبت و احترامی که شخص برای والدین خود قائل است، پیگیری تحصیلات خویش، حفظ صحت کامل، فراگیری حرفه و فن، رفتار شخص نسبت به دیگران و حفظ موازین عالیّه اخلاقی، ازدواج و پرورش اطفال، فعالیت های شخص در تبلیغ امرالله و در افزایش نیروی جامعه بهائی و البته ادعیه روزانه و مطالعه آثار مبارکه». (۱۹)

### سیمای یک خانه روحانی

حال به سؤال نهائی می رسیم که سیمای یک خانه روحانی چیست. حضرت عبدالبهاء در نصائح و بیانات خود دور نمای زیبایی از یک خانه روحانی برای ما ترسیم می فرمایند. گلچینی از این دستورالعمل ها را برای توجه آن عزیزان جمع آوری کرده ام:

خانه مقرر راحت و صلح باشد.

میهمان نواز باشند و در خانه به روی آشنا و بیگانه باز باشد.

افکار و آرزوهای والا داشته باشند.

هیچ امر مخفی بین خود نداشته باشند.

در نهایت وفاداری به یکدیگر باشند.

با هم مشورت کنند.

موافقت جسمانی و عقلانی باشد.

دورفیق و انیس که در غم یکدیگر شریک باشند.

سبب سرور قلوب دیگران شوند و همیشه پُر فرح و سرور باشند.

خانه منظم و مرتب باشد.

اطفال خود را خوب تربیت نمایند.

آنچه را که در توان دارند برای حفظ عقد و پیمان ازدواجی که منعقد نموده اند به کار ببرند.

هر وقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود به منتهی درجه سعی نمایند که آن را بین خود حل کنند.

ذکر و ثنائیش در تسبیح اسم الهی به عوالم ربّانی مرتفع گردد.

نگذارند که ذره‌ای حسد بین آنها رخنه نماید.

اتحاد و اتفاق و یگانگی باشد.

اما در بین همه این تعالیم و انذرات هیچ کلامی به اندازه کلمه محبت و عشق تکرار نشده.

می‌فرمایند:

«نسبت به یکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی باشید. حیات خود را در بهشت محبت بگذرانید. آشیانه خود را بر روی شاخه‌های پُر برگ شجر محبت بنا کنید. در فضای با صفای محبت پرواز کنید. در بحر بیکران محبت شنا کنید. در گلزار جاودان محبت مشی کنید. در ظلّ اشعه تابان شمس محبت حرکت کنید. در طریق محبت ثابت و مستقیم باشید. مشام خود را با نفعه جانبخش ازهار محبت معطر کنید. گوش‌های خود را به آهنگ‌های روح نواز محبت آشنا کنید. از شراب محبت بنوشید». (۲۰)

از این همه تکرار و تأکید به نظر می‌رسد که همین نفس عشق بین زن و شوهر در خانواده یکی از مظاهر اصلی روحانیت محسوب می‌شود. وقتی عشق باشد شوق و شور هست، همدردی هست، فداکاری هست، بخشش است. به این جهت قبل از پایان صحبت مایلم مختصری هم در مورد چگونگی کارکرد عشق در ازدواج و به غایت در خانواده صحبت کنم.

امروزه اکثر ازدواج‌ها در جهان با عشق شروع شده و کمتر افرادی پیدا می‌شوند که عشق را برای شروع ازدواج مهم و لازم ندانند. کودک انسان با کشش و جذب به بین دو انسان و دو سلول به وجود می‌آید و با عشق و همبستگی با والدین رشد سالم خود را در خانواده ادامه می‌دهد. هر چه کیفیت روابط بین والدین شفاف‌تر و پر محبت‌تر باشد فضای امن‌تری برای فرزندان ایجاد می‌کند. چه آثار بهائی و چه تحقیقات روانشناسی نشان می‌دهند که این محیط گرم و صمیمی اثر مستقیم در رشد سالم روحی، روانی و حتی جسمانی فرزندان دارد.

با رسیدن به بلوغ انسان سالم طبیعتاً به دنبال فردی می‌گردد که با او بتواند این بستگی و عشق و امنیت را حس کند. و از این طریق به شخص یا اشخاصی احساس کشش و جذب پیدا

می‌کند و در غایت عاشق می‌شود و طبیعتاً برای نگهداری و دوام این احساس شیرین و انرژی بخش خود را برای همیشه متعهد کرده و ازدواج می‌کند.

نکته قابل توجه در این مقطع که شاید اکثراً از آن غافلیم این است که این جذب و کشش که در ابتدا کاملاً طبیعی و به خودی خود و خارج از کنترل ما رخ داده و به صورت احساسی مطبوع و افسونگر تمامی وجود ما را در بر می‌گیرد، نقطه پایان سیر جستجوی ما برای عشق نیست بلکه فی الواقع نقطه شروعی بر آن است. این احساس جذب و همبستگی برای دوام و رشد خود البته احتیاج به تغذیه و تقویت دائمی دارد چه که مانند هر عنصر زنده و پویائی اگر به آن توجه و رسیدگی نشود کم کم ضعیف شده و از بین می‌رود.

دفتر مشاورین زوجی این روزها پر است از همسرانی که ادعا می‌کنند دیگر عشقی به آن صورت بین آنها باقی نمانده و به همین دلیل طلاق و جدائی را به جا و موجه می‌دانند. ازدواج‌هایی که بدون استثناء با عشق و هیجان شروع شده، حال به مرحله‌ای رسیده که دیگر حتی از همجواری و همزیستی با هم عاجزند. آیا بر سر این عشق چه آمده؟

نقص نحوه دید اکثر ما آن است که به عشق به عنوان یک احساس و نیروی خارج از کنترل خود نگاه می‌کنیم که می‌آید و می‌رود و ما در این مسیر نه کاری داریم نه وظیفه‌ای و نه مسئولیتی. و اگر کسی مسئول است دیگری است که باعث تضعیف این عشق و محبت شده. ولی حقیقت اینجاست که هر کدام ما صد در صد مسئولیم چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ احساسی که این جذب و کشش اولیه رانه تنها محافظه کنیم بلکه آن رابه عشقی عمیق‌تر در دراز مدت تبدیل کنیم. اگر خدای نکرده عشق تضعیف شده با کمی انصاف و خود آزمونی مطمئناً می‌توانیم دریابیم که سهم ما در این مسیر چه بوده و قصور ما در کدام حله رخ داده.

شاید تحت دلایل فرضی و مجازی از جمله ترس از تضاد و دعوا، و یا به امید این که مسأله خود به خود حل خواهند شد، یا ادعا به گذشت و فداکاری گذشته‌ایم دلخوری‌ها و نارضایتی‌ها در جسم و جانمان ریشه بگیرند و از بیان و مطرح کردن آنها با زبان شفقت و صداقت غفلت کرده‌ایم. و یا شاید با غرور و انکار اهمیت مسائل را ندیده گرفته و از رسیدگی به آنها سر زده‌ایم و اجازه داده‌ایم اختلافات و جر و بحث‌ها بدون حل و فحوص باقی بمانند. و یا شاید اجازه داده‌ایم سایر امور مهم زندگی از جمله کار، تحصیل، والدین و اقوام و یا حتی فرزندان و خدمت به امر و جامعه

تمامی وقت و انرژی ما را بگیرد به طوری که جایی برای توجه به رابطه زناشویی و تقویت عشق و نزدیکی باقی نمانده.

در مکاتبات حضرت ولی امرالله مکرر با این موضوع بر می‌خوریم که می‌فرمایند احباء نباید از وظائف خویش در مقابل خانواده غفلت کنند. در اکثر آثار حضرت عبدالبهاء در مورد محبت و عشق به جنبه فعال و پویای آن بر می‌خوریم. می‌فرمایند:

«تا آنجا که می‌توانید سعی نمائید اساس محبت خود را در روح و وجدان خویش مستقر سازید و نگذارید که این اساس متزلزل گردد». (۲۱)

### ماهیت عشق در ازدواج

استنباط من از این بیان این است که عشق امری و تعهدی اخلاقی و وجدانی است که با عقل و آگاهی و اراده در رابطه است. عشق واقعی یک تصمیم و یا انتخاب است و نه یک احساس که می‌آید و می‌رود. ایشان به زوجی که زندگی‌شان را شروع می‌کردند می‌فرمایند:

«همیشه اوقات درخت اتحاد خویش را با آب عشق و محبت سیراب سازید تا برای همیشه سرسبز و در تمام فصول پر نظارت باشد». (۲۲)

عشق مبنای خلقت است. عشق انسانی از خصوصیات روح بشری است. عشق ورزیدن و ابراز آن روح را زنده و سالم نگاه می‌دارد. باید هر روز در راه عشق قدمی برداشت. دیدن خوبی‌ها در دیگری، تحسین و تشویق با کلامی گرم و صمیمانه، قدردانی و ابراز خوشحالی و رضایت، ابراز مکرر عشق چه کلامی و چه جسمانی، و رسیدگی به حل مشکلات و اختلافات به موقع، همه از وسائلی هستند که درخت عشق را آبیاری می‌کند. و این را هم بدانیم که اختلافات و تضادها جزو طبیعی روابط ازدواج هستند و فرا خواستن در حل و تفصیل آنها خود به رشد روانی و روحانی فردی ما منجر می‌شود. هرویل هندریکس Harville Hendrix متخصص روابط ازدواج عبارت جالبی دارد او می‌گوید: تضاد بین زن و شوهر رشدی است در تکاپوی رخ دادن. فرار و پرهیز از روبرو شدن با مشکلات و حل آنها نه تنها مانع رشد و تکامل فردی و روحانی ما می‌شود بلکه ما را در دایره‌های همانندی پرتاب می‌کنند که مکرراً و مکرراً با همان مسائل در روابطمان روبرو خواهیم شد.

ایجاد یک رابطه سالم و پر محبت بین زن و شوهر و ساختن خانه‌های امن و امان یکی از بهترین هدیه‌هایی است که می‌توانیم به فرزندانمان بدهیم. هدف امر بهائی ایجاد وحدت است و وحدت خانواده از اساسی‌ترین این وحدت‌هاست.

در نامه‌ای از بیت العدل اعظم به یک محفل ملی ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۳ می‌خوانیم:

«این از اهمیت اساسی برخوردار است چه که اگر احباء قادر نباشند در خانواده‌های خود این هماهنگی را ایجاد کنند بر چه مبنای دیگری امیدوارند که نفوذ ممتاز ظهور حضرت بهاءالله را به جهانی شکاک نشان دهند؟ چگونه می‌توانند امیدوار باشند که در تحوّل ملل و استقرار صلح جهانی تأثیری داشته باشند؟».

دوستان عزیز با عرضه تشکر از لطف و توجه آن عزیزان صحبت خود را با این خطاب حضرت ولی امرالله خاتمه می‌دهم.

«هیچ امری زیباتر از آن نیست که جوانان بهائی ازدواج نمایند و خانه‌های حقیقتاً بهائی، آن‌طور که حضرت بهاءالله برای آنها خواسته‌اند، تأسیس کنند.» (۲۳)

## یادداشت‌ها

- ۱- ترجمه - اخترتابان، ج ۲، ص ۱۸.
- ۲- از نامه‌ای به تاریخ ۹ می ۲۰۱۴ به فردی از طرف بیت العدل اعظم.
- ۳- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌اء، ج ۱، فقرة ۸۶، ص ۱۱۵.
- ۴- ترجمه - مکتوب ۸ مه ۱۹۳۹ به یکی از احباء.
- ۵- ترجمه - مکتوب ۱۱ ژانویه ۱۹۸۸ از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احباء.
- ۶- ترجمه - مکتوب ۱۱ ژانویه ۱۹۸۸.
- ۷- آیات الهی، ج ۱، ص ۲۱۰.
- ۸- کلمات مکتونه فارسی، فقرة ۵.

- ۹- ریاض قدیمی، گلزار تعالیم بهائی، چ ۲، University of Toronto Press Incorporated، 1995، ص ۲.
- ۱۰- ظهور عدل الهی، ص ۵۴.
- ۱۱- امر و خلق، ج ۳، ص ۵۲.
- ۱۲- حیات عائله، ص ۶.
- ۱۳- لوح مبارک مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین-آلمان، ۱۹۸۰، ص ۱۰۲.
- ۱۴- ریاض قدیمی، گلزار تعالیم بهائی، ص ۱۷۰.
- ۱۵- ترجمه - مکتوب ۱۸ آوریل ۱۹۹۴ از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از احبّاء.
- ۱۶- حیات عائله، ص ۳۸.
- ۱۷- ترجمه نظم جهانی بهائی، ص ۶۶.
- ۱۸- ظهور عدل الهی، دارالانشاء محفل روحانی ملی ایالات متّحده، ویلمت، ایلینوی، چ ۲، ۱۹۸۷، ص ۶۸.
- ۱۹- ترجمه - مکتوب ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲ از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از احبّاء.
- ۲۰- طاهره خدادوست، ازدواج بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری طهران، ۱۹۷۷، ص ۱۸-۲۱. (از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء)
- ۲۱- هدیه ازدواج، ص ۱۵.
- ۲۲- به سوی کمال، ص ۱۸۰.
- ۲۳- ترجمه - انوار هدایت، شماره ۷۳۶ - مکتوب ۶ نوامبر ۱۹۳۲ از طرف حضرت ولیّ امرالله به یکی از احبّاء.